

پارادایم توسعه

محمدعلی دهقان

معاون اداره تحقیق و توسعه

در واقع غفلت مدل رشد سولو از متغیرهای بسیار مهم دیگری نظیر سرمایه انسانی، تولید دانش و سرمایه اجتماعی باعث ناتوانی مدل در توضیح حقایق آشکار شده رشد اقتصادی بود. کما اینکه در عمل نیز تزریق سرمایه خارجی به اقتصادهای در حال توسعه هرگز نتوانست خاطره رشد اقتصادی و احیای سریع اروپای بعد از جنگ را تجدید نماید. توضیح ساده آن بود که هر چند در اروپا زیرساخت‌ها و سرمایه‌های فیزیکی تخریب شده بود ولی اشکال مکمل آن که عبارت از سرمایه انسانی و اجتماعی توسعه یافته قبل از جنگ بود، کمتر آسیب دیده بود لذا تامین سرمایه فیزیکی، موتور رشد اقتصادی را به تحرکی سریع واداشت در حالی که در کشورهای کمتر توسعه یافته، به علت عدم وجود سرمایه‌های مکمل از این دست، تزریق سرمایه خارجی توفیقی در رشد اقتصادی حاصل نمود.

پس از آن و به خصوص طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، زمانی که در سیر تکاملی دانش اقتصاد، نظریات اقتصاددانان مکتب نئوکلاسیک خط فکر اصلی اقتصادهای پیشرفته شده بود، پارادایمی از توسعه طراحی شد که شالوده اصلی آن نظریات این مکتب درباره عدم دخالت دولت در اقتصاد، آزادسازی بازارها و توسعه صادرات محور بود. این پارادایم در کشورهای مختلف مورد توجه اساسی قرار گرفت و برای سال‌های متمادی بنیاد فکری و عملی سازمان‌های توسعه‌ای بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را شکل می‌داد. در الگوی توسعه نئوکلاسیک، نقش دولت تا حد ممکن محدود شده و معمولاً چنین فرض می‌شود که رفتار مطلوبیت‌گرایی مصرف‌کنندگان و حداکثرسازی سود

اجرای برنامه مارشال در اروپای بعد از جنگ جهانی دوم سرآغاز طراحی الگوهایی عملی درباره علل توسعه نیافتگی و راهکارهای توسعه اقتصادی کشورها و مناطق جغرافیایی مختلف جهان بود. در آن زمان جنگ جهانی زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای اروپایی را به شکل گسترده‌ای تخریب نموده بود و بازسازی این ویرانی‌ها نیاز اساسی کشورهای مذکور بود. طی برنامه مارشال از طریق کمک‌های مالی کشور آمریکا که به دلیل دوری از محیط جنگ، صدمات زیادی ندیده بود، برنامه بازسازی با سرعت زیادی انجام و یکبار دیگر اروپای پیشرفته از دل خرابی‌های جنگ سر برآورد. این موضوع متفکران اقتصادی را به باور سهل‌الوصولی رساند که از طریق کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها می‌توان سایر کشورها را نیز به جرگه کشورهای توسعه یافته ملحق نمود.

اقتصاددانانی نظیر نورکس و سولو از نظریه پردازان اصلی این مکتب توسعه‌ای بودند. تاکید اصلی آنها بر سرمایه به عنوان عامل اصلی توسعه بود. آنها همچنین جهت‌گیری کلان‌نگر داشته و بر نقش دولت در اصلاح شکست‌های ساختاری بازار تاکید داشتند. لیکن تاکید بیش از اندازه و تک بعدی ایشان بر عامل سرمایه باعث انتزاع بیش از حد مدل مزبور و عدم تطبیق عینی آن در مطالعات تجربی شد چنانچه مدل رشد سولو که از سرانه سرمایه و اثربخشی نیروی کار به عنوان متغیر توضیحی سیر رشد اقتصادی استفاده می‌نماید در توضیح علت شواهدی نظیر تفاوت رشد اقتصادی در جوامع مختلف و رشد درآمد واقعی و درآمد سرانه در طول زمان ناتوان بود (Romer, ۲۰۰۱).

◆ شالوده اصلی
نظریات مکتب
نئوکلاسیک در باره
عدم دخالت دولت بر
اقتصاد، آزادسازی
بازارها و توسعه
صادرات محور
استوار بود

توسعه‌سازان

سال یازدهم - شماره ۷۴
شهریور و مهر ۱۳۸۷

تولیدکنندگان برای دستیابی به بهینه اقتصادی کفایت می‌کند.

تبلور الگوی توسعه نوکلاسیک را می‌توان در قالب «وفاق واشنگتن» مشاهده نمود. وفاق واشنگتن در واقع مجموعه‌ای از اصول اقتصادی است که اساس و بنیاد پارادایم توسعه نوکلاسیک را شکل می‌دهند. این اصول شامل ۱۰ اصل به شرح ذیل است که در سال ۱۹۹۰ توسط ویلیامسون دسته‌بندی و تحت نام وفاق واشنگتن معرفی گردید:

۱) انضباط مالی

۲) تنظیم مجدد هزینه‌های عمومی (هزینه‌های عمومی به جای مصرف در مواردی نظیر توزیع ناعادلانه یارانه‌ها به سمت حوزه‌هایی نظیر بهداشت عمومی و تحصیلات ابتدایی که هم‌بازده اقتصادی بالایی دارند و هم پتانسیل بهبود توزیع درآمد در آنها وجود دارد، هدایت شوند)

۳) اصلاح مالیات‌ها (گسترش پایه مالیاتی و کاهش نرخ‌های نهایی مالیات)

۴) آزادسازی نرخ بهره

۵) نرخ ارز رقابتی (شناور آزاد)

۶) آزادسازی تجاری

۷) آزادسازی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

۸) خصوصی سازی

۹) اصلاح قوانین و مقررات

۱۰) صیانت از حقوق مالکیت (Williamson, ۱۹۹۰)

به طور کلی اصول فوق را می‌توان در قالب سه اصل کلی انضباط اقتصاد کلان، اقتصاد بازار و باز شدن درها به سمت جهانی شدن جمع‌بندی نمود. الگوی توسعه نوکلاسیک و به طور اخص اصول وفاق واشنگتن در محافل علمی مورد انتقاداتی قرار گرفته است که برخی از مهمترین آنها به شرح ذیلند:

● هدف کاملاً اقتصادی و تنها بر اساس رشد تولید ناخالص داخلی و رشد سرانه آن قرار گرفته است.
● مواردی نظیر نیروی کار و شرایط بازار کار در قالب ابزارها و نه اهداف قرار گرفته‌اند.

● به سادگی چنین فرض شده که تفاوت کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته تنها در این است که آنها در مسیر توسعه از نظر زمانی عقب‌ترند و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی لحاظ نگردیده است.

● توجه کم و محدودی به اصولی نظیر عدالت اجتماعی، امنیت، محیط زیست، شرایط نیروی کار و مواردی از این دست شده است.

● تعادل‌های ایستا و مدل‌های خطی و تک بعدی، ارتباط بین ابزارها و اهداف را مشخص می‌سازند و این در صحنه عمل، قابلیت توجه شرایط واقعی را کاهش می‌دهد.

● نقش محدودی برای فعالین خارج از حوزه بازار نظیر نهادهای جامعه‌مدنی در نظر گرفته شده است (Dunning, ۲۰۰۶). در جریان عمل نیز پیامد به کارگیری این الگو در کشورهای آمریکای لاتین در دهه ۹۰ میلادی - دهه‌ای که از آن به عنوان دهه شکست نامبرده می‌شود - چیزی به



◆ وفاق واشنگتن در واقع مجموعه‌ای از اصول اقتصادی است که اساس و بنیاد پارادایم توسعه نوکلاسیک را شکل می‌دهند

جزء وقوع بحران‌های مالی و کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی نبود. هر چند برخی از اقتصاددانان این مکتب، عدم اجرای کامل و مناسب اصول وفاق واشنگتن را دلیل عدم موفقیت کشورهای آمریکای لاتین می‌دانند ولی در هر صورت برخی از کاستی‌ها و اصول مغفول مانده در اندیشه نوکلاسیک توسعه را نمی‌توان نادیده انگاشت. چنانچه رودریک (Rodrik, ۲۰۰۵) معتقد است برای کامل شدن اصول وفاق واشنگتن لازم است حداقل ۱۰ اصل دیگر به شرح ذیل بدان اضافه گردد:

۱) حاکمیت شرکتی

۲) مبارزه با فساد

۳) بازار نیروی کار انعطاف پذیر

۴) الحاق به سازمان تجارت جهانی

۵) اجرای اصول و استانداردهای مالی بین‌المللی

۶) باز کردن محتاطانه حساب سرمایه

۷) عدم دخالت در رژیم نرخ ارز

۸) استقلال بانک مرکزی و هدف گذاری نرخ تورم

۹) تامین اجتماعی

۱۰) هدف گذاری کاهش فقر

۱-۲- نظرات سه اقتصاددان توسعه

با گذشت زمان همان طور که عدم توفیق مدل‌های توسعه نوکلاسیک برای جهان در حال توسعه بیشتر نمودار می‌گشت، عوامل دیگری به شرح زیر نیز باعث فشار بیشتر برای تجدیدنظر در پارادایم توسعه شدند:

- ثمرات مطلوب و عوارض نامطلوب آزادسازی بازارها و جهانی شدن اقتصاد برای جهان در حال توسعه
- پیشرفت‌های فنی توأم با افزایش سرعت، کاهش هزینه‌ها و ارتقای کیفیت در صنعت ارتباطات و اطلاعات
- معطوف شدن توجهات بر انسان، محیط زیست و اجتماع

اجتماع



از جایگاه‌های نامطلوب و یا دستیابی به اهداف مورد نظر است (آزادی اقتصادی به معنی رهایی از فقر و دستیابی به شرایط بهتر زندگی است و ...).

از دیدگاه ژوزف استیگلیتز، توسعه به معنی ایجاد تغییرات ساختاری و اقتصادی در منابع، قابلیت‌ها و ترجیحات جوامع و همچنین تغییر در قالب‌های ذهنی، ارزش‌ها و فرهنگ کارآفرینی افراد و سازمان‌های آن جامعه است. ایرادات اساسی استیگلیتز به پارادایم توسعه نئوکلاسیک را می‌توان در مواردی نظیر:

- ✓ نادیده انگاشتن حکومت، مالکیت و مشارکت
- ✓ کم‌ارزیابی نمودن نقش نهادها و بازیگران خارج از حوزه بازار در جبران شکست‌های بازار و تامین کالای اجتماعی
- ✓ عدم توجه کافی به زیرساخت‌های نهادی و کیفیت آنها
- ✓ عدم اعتراف به جدایی ناپذیری اهداف و ابزار در مسیر توسعه علی‌الخصوص از منظر وجوه مشترک بین کارایی، فرهنگ و توزیع‌های اجتماعی (درآمد، جمعیت، جغرافیا و ...)

وی معتقد است، پارادایم توسعه باید بازتر، قابل توافقتر، کلی‌نگرتر و توأم با مشارکت بیشتر باشد. وی بر نقش سرمایه اجتماعی، همکاری و شبکه‌ها تاکید نموده و پروسه یادگیری و خواسته‌ها و قابلیت‌های افراد و سازمان‌های اجتماع را در محور توسعه قرار می‌دهد. داگلاس نورث بیشترین توجه خود را به نقش ساختارهای انگیزشی و سیستم‌های اجرایی موثر بر ساختار و خط سیر توسعه اقتصادی متمرکز نمود. وی در کارهای خود بر مفهوم نهادها به معنی قوانینی که رفتارها و واکنش‌های (تجاری و اقتصادی) انسان را در کنترل دارد، تاکید نمود. وی نهادها را به سه بخش به شرح زیر تقسیم نمود:

- (۱) قوانین رسمی نظیر قانون اساسی، قوانین کشوری و مقررات اجرایی که توسط دولت وضع می‌شوند.
 - (۲) قوانین غیررسمی نظیر قواعد اخلاقی، هنجارهای اجتماعی و قراردادهای اجتماعی
 - (۳) سیستم‌های اجرایی که شامل روش‌های رفتاری اختیاری، توانایی مقابله به مثل کردن و ضمانت‌های اجرایی دولتی نظیر جرایم، مجازات‌ها و مشوق‌های انگیزشی نظیر بخشودگی‌های مالیاتی می‌باشد.
- نورث معتقد است در جریان توسعه هزینه‌های تولید مرتباً کاهش می‌یابد ولی هزینه مبادلات از دو جنبه متضاد تاثیر می‌پذیرد؛ از یک سو همراه با پیشرفت فن‌آوری، هزینه مبادلات تمایل به کاهش دارد (نظیر تاثیر تجارت الکترونیکی بر کاهش هزینه مبادلات تجاری) ولی از سوی دیگر پیشرفت فنی توأم با افزایش پیچیدگی سیستم‌ها و نهادها است که این امر اثر افزایشی بر هزینه مبادلات دارد. لذا اقتصادهای پویا و توسعه یافته در هر زمان نیازمند ساختارهای انگیزشی و مکانیسم‌های اجرایی مناسبی برای اطمینان از حداقل بودن هزینه

□ گسترش شبکه‌های ارتباطی چه در داخل بنگاه‌ها و چه در بین بنگاه‌ها و سازمان‌ها

□ انباشت تجارب حاصل از چندین دهه اجرای برنامه‌های توسعه‌ای

□ ظهور بازیگران جدید در صحنه اقتصاد جهانی (چین و هند)

□ توجه بیشتر به نقش نهادهای اجتماعی در تعیین موقعیت اقتصادی آن جوامع

امروزه، تجربه‌های حاصل چندین دهه تلاش عملی برای توسعه کشورها، مدل‌های مختلفی که به اجرا گذاشته شدند، نقدهایی که بر آنها وارد شد و ماحصل تفکرات جدید در اندیشه‌ها و مکاتب مختلف اقتصادی منجر به ایجاد پارادایم نوینی در باب توسعه شده است. شاید بتوان پارادایم جدید را تا حد زیادی متأثر از اندیشه‌های سه اقتصاددان برنده جایزه نوبل، سن، نورث و استیگلیتز دانست.

آمارتیا سن بر اهمیت جنبه‌های مختلف توسعه اقتصادی که فراتر از رشد اقتصادی هستند تاکید نمود و اصل آزادی انتخاب را محور ارزیابی توسعه اقتصادی قرار داد. وی آزادی را در قالب ۵ حوزه آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، آزادی اجتماعی، تضمین شفافیت و امنیت تبیین نمود که دستیابی به هر یک از این ۵ حوزه به معنی رهایی

◆ از دیدگاه ژوزف استیگلیتز، توسعه به معنی ایجاد تغییرات ساختاری و اقتصادی در منابع، قابلیت‌ها و ترجیحات جوامع و همچنین تغییر در قالب‌های ذهنی، ارزش‌ها و فرهنگ کارآفرینی افراد و سازمان‌های آن جامعه است

توسعه‌ساز



مبادلات در فعالیت های بازاری و غیربازاری اقتصاد هستند.

۳-۱- پارادایم جدید توسعه

بر اساس موارد فوق خصوصیات پارادایم جدید توسعه را از نظر ابزار، اهداف، ارتباط اهداف و ابزار و بازیگران صحنه توسعه می توان در قالب موارد زیر بیان نمود

ابزارهای توسعه

* منابع اقتصادی

* قابلیت های فردی و اجتماعی (نظیر روحیه کارآفرینی و نوآوری)

* بازار و اقتصاد بازاری (نه به عنوان محور توسعه بلکه به عنوان یکی از ابزارهای توسعه)

* نهادهای اجتماعی و زیرساخت های نهادی (در قالب سرمایه اجتماعی)

* ارزش ها و قالب های ذهنی جامعه (نظیر ارزش کار، فرهنگ تعاون و مذمت رانت جویی)

* باورهای اعتقادی (مذهب، سنت ها و آموخته های تجربی)

اهداف توسعه

* اهداف فراتر از موضوعات اقتصادی نظیر رشد درآمد سرانه قرار دارند.

* توسعه آزادی انتخاب

* تحول اجتماعی به سمت توسعه

* رویکرد کلی نگر و تفکیک ناپذیر به توسعه انسانی

* بازسازی اقتصاد به نحوی که سرمایه انسانی را

ارتقاء دهد.

* اولویت های جدید توسعه:

-رفع فقر

-مراقبت های بهداشتی

-کیفیت زندگی

-آموزش

-محیط زیست

-امنیت اجتماعی و اقتصادی

ارتباط اهداف و ابزار

* رویکردها کلی نگر، چند بعدی و چند معیاره

شده اند

* مدل های پویا و ایستای مقایسه ای

* ایفای نقش اساسی نهادها و سازمان های فراتر از بازار

بازیگران صحنه توسعه

* بازارها، دولت، جامعه مدنی، سازمان های

بین المللی، سازمان های توسعه ای

* ارتقای مشارکت و مالکیت محلی منبع:

(Dunning, 2006)

بارشد و گسترش اندیشه های پارادایم جدید توسعه،

نگاه سازمان های توسعه ای بین المللی نظیر صندوق

بین المللی پول و بانک جهانی نیز دچار تحول شده و آنها

کم و بیش دست از ترویج سیاست عدم مداخله دولت و

محوریت اقتصاد بازار کشیده اند. اکنون سازمان های

توسعه ای بین المللی به نقش سرمایه اجتماعی در فرایند

توسعه، توجه اساسی نموده و ترویج ایجاد شبکه های

صنعتی و تجاری، توسعه دانش و فن آوری و حمایت از

بنگاه های اقتصادی در چارچوب سیاست های مناسب

صنعتی را در سرلوحه برنامه های خود قرار داده اند. ■

◆ اکنون سازمان های توسعه ای بین المللی به نقش سرمایه اجتماعی در فرایند توسعه، توجه اساسی نموده و در سرلوحه برنامه های خود قرار داده اند